

نقش وراثتی مادر در تربیت فرزند از دیدگاه اسلامی

سیدعلی حسینی زاده*

چکیده

خانواده یکی از عوامل مهم در تربیت فرزندان است و در خانواده نیز مادر یکی از عوامل مهم در تربیت فرزند است. نقش برجسته مادر در تربیت به لحاظ محیطی بر کسی پوشیده نیست، اما نقش وراثتی او مورد غفلت واقع شده است. اسلام برای مادر در تربیت اهمیت بسیاری قائل است. این پژوهش اهمیت نقش وراثتی مادر نسبت به پدر را از طریق تحلیل آیات و روایات اسلامی بررسی کرده است. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که از دیدگاه اسلام نقش وراثتی مادر در تربیت فرزند مانند نقش محیطی او بیش از پدر است. از این رو، در جامعه اسلامی باید نقش وراثتی مادر نیز جدی گرفته شود.

واژه‌های کلیدی: تربیت، وراثت، مادر، فرزند، تربیت اسلامی، تربیت فرزند.

مقدمه

از دیدگاه روان‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت، به‌طور کلی، دو دسته عامل در تعلیم و تربیت انسان مؤثر است: عوامل وراثتی و عوامل محیطی. وراثت گاه به معنای عوامل درونی است، در مقابل عوامل بیرونی که محیط نامیده می‌شود و گاه به معنای عواملی است که فرد به هنگام تولد با خود به همراه می‌آورد و گاه به معنای هر چیزی است که از طریق ژن‌ها منتقل می‌شود. اگر وراثت را به معنای سوم در نظر بگیریم، فطرت سومین دسته از عوامل تربیتی از دیدگاه اسلام است. همچنین از دیدگاه اسلام عوامل ماورائی نیز در تربیت دخالت دارند که اگرچه ممکن است، منشأ آنها به درون فرد باز گردد، ولی به دلیل غفلت از آنها جا دارد که به‌عنوان عاملی مستقل در نظر گرفته شود. عوامل ماورائی شامل مشیت الهی و امدادهای غیبی و نیز اخلاص‌های شیطانی می‌باشند (داودی، ۱۳۸۴، ص ۹۱-۹۶). از سوی دیگر، اراده انسان نیز عاملی است که اگرچه یا متأثر از عوامل درونی و یا متأثر از عوامل بیرونی است و یا متأثر از هر دو آنها، ولی معمولاً مورد غفلت قرار می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت از دیدگاه اسلامی به‌طور کلی دو دسته عامل در تربیت دخالت دارند: عوامل پیشینی و عوامل پسینی (حسینی‌زاده، ۱۳۹۱) و در مجموع اگر بخواهیم این عوامل را به صورتی تفصیلی‌تر بیان کنیم، پنج دسته‌اند که عبارتند از: ۱. وراثت؛ ۲. فطرت؛ ۳. اراده؛ ۴. محیط؛ ۵. عوامل ماورائی. البته هر گروه از این عوامل دارای مصادیق متعددی است. چنان‌که عواملی که به لحاظ وراثت تأثیرگذارند، پدر و مادر هستند و عوامل محیطی افزون بر پدر و مادر شامل معلم و مدرسه و جامعه، دوستان و رسانه‌ها و... می‌شود.

بنابراین، قدر مسلم این است که وراثت یکی از عوامل مهم در تربیت است؛ چنان‌که تحقیقات پیرسون^۱ نشان داد که خصوصیات فیزیکی و روانی مانند خلق و خوی، وجدان، کم‌رویی، و توانایی توانایی والدین حتی قیافه، سرپنجه و فراخنای سینه، در انسان به میزان زیادی از والدین به ارث می‌رسد (آناستازی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۹-۱۳۵). این مسئله به قدری مسلم است که حتی یونگ^۲ قائل به وراثت فرهنگی: یعنی انتقال ارثی خصوصیات اکتسابی، شده است (شاملو، ۱۳۸۲، ص ۵۷) و یا برخی حتی معتقدند که ایمان مذهبی نیز منشأ ژنتیکی دارد. البته ایمان مذهبی را به ژن خاصی مرتبط نمی‌دانند، اما احتمال اینکه به مجموعه‌ای از ژن‌ها مرتبط باشد را قوی می‌دانند؛ چنان‌که دین هامر^۳ (۲۰۰۴) در کتاب ژن خدا^۴ چنین ادعایی را مطرح می‌کند و در این زمینه تحقیقاتی را نیز انجام داده است (به نقل از: افراد آنالین، ۱۳۹۲). اما سؤال این است که آیا نقش این عوامل به

1. Pearson

2. Yung

3. Dean H. Humer

4. The God Gene: How Faith is Hrdwired into our Genes

صورت مساوی و یکسان است و یا متفاوت است؟ همچنین آیا نقش این عوامل ثابت است یا متغیر؟ از دیدگاه متخصصان تعلیم و تربیت تقریباً پاسخ این دو سؤال روشن است؛ یعنی اولاً، نقش این عوامل متفاوت است؛ ثانیاً، نقش ثابتی ندارند. اما سؤالی که پاسخ روشن و ساده‌ای ندارد این است که میزان نقش هر یک از این عوامل چقدر است؟ پاسخ این سؤال بسیار مشکل است، اما می‌توان گفت که به هر میزان که نقش یکی از این عوامل (چه دو دسته کلی و چه پنج دسته تفصیلی و یا حتی مصادیق آنها) را تقویت کنیم، نقش دیگری کم‌رنگ خواهد شد. اما سؤال مهم‌تر این است که آیا نقش وراثتی پدر و مادر در تربیت فرزند مساوی است یا متفاوت و اگر متفاوت است نقش هر کدام چقدر است و دست‌کم اینکه نقش کدام یک بیشتر است. آنچه در این مقاله قصد بررسی آن را داریم این است که میزان نقش وراثتی پدر و مادر چقدر است؟

تأثیر بیشتر نقش وراثتی مادر نسبت به پدر

در پاسخ به این پرسش نیز مانند پرسش پیشین باید گفت: تعیین نقش هر یک حتی با توجه به پاسخ واضح دو سؤال اول نیز ممکن نیست؛ زیرا نقش هر یک از این عوامل متغیر است و می‌توان با اعمال شرایطی کم و زیاد کرد. اما به نظر می‌رسد از دیدگاه اسلام در حالت طبیعی، نقش وراثتی مادر، به‌ویژه با توجه با معنای دوم از وراثت (هر آنچه کودک به هنگام تولد با خود به همراه می‌آورد)، بیش از نقش وراثتی پدر است؛ چنان‌که از دیدگاه متخصصان روان‌شناسی و تربیتی نقش محیطی مادر بیش از نقش محیطی پدر است؛ زیرا به‌طور طبیعی فرزند حدود نه ماه در رحم مادر است و شرایط روحی و روانی مادر در فرزند تأثیر می‌گذارد. پس از تولد نیز حدود دو سال فرزند در دامان مادر پرورش می‌یابد و از شیر او تغذیه می‌کند و تا هفت سالگی نیز بیشتر اوقات کودک با مادر سپری می‌شود. چنان‌که قرآن کریم بر این دوران تأکید می‌کند و می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتُهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَامِنَ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ؛ و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد)، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به‌جا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است! (لقمان، ۱۴). بنابراین، مادر از حیث محیطی می‌تواند نقش بیشتری در فرزند ایفا کند. اما از نظر علمی به نظر می‌رسد که نقش هر یک از والدین از این حیث در تربیت فرزند مساوی است و بر طبق اصل احتمالات نقش هر یک از آنها نصف است و هرچه به درجات بالاتر والدین، یعنی آباء و اجداد، برسیم نقش آنها به یک چهارم و یک هشتم و همین‌طور کم

می‌شود. اما از دیدگاه اسلام به نظر می‌رسد که به‌طور طبیعی نقش وراثتی مادر مانند نقش محیطی او بیش از نقش پدر است. در اینجا به بررسی آیات و روایاتی در این زمینه می‌پردازیم.

دلایل نقش وراثتی بیشتر مادر

الف) آیات

خداوند در سوره مریم می‌گوید: وقتی حضرت عیسی را به دنیا آورد، مردم به او گفتند: «يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا؛ ای خواهر هارون، نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره» (مریم، ۲۸)؛ یعنی مردم معتقد بودند که مادر از حیث فساد و فحشا در فرزند از نظر وراثتی تأثیر می‌گذارد، نه از حیث محیط؛ زیرا مادر مریم که او را بزرگ نکرده بود، بلکه در هنگام زایمان از دنیا رفته بود و حضرت مریم چند سال اول عمر توسط پدر، بزرگ شده بود و بعد در معبد و توسط حضرت یحیی. بنابراین، مردم معتقد بودند که بدکارگی از طریق وراثت از مادر منتقل می‌شود. از این رو، وقتی با داستان مریم مواجه شدند، تعجب کردند و از او سؤال کردند چرا چنین شده است (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۷۹). خداوند نیز در قرآن این قول مردم را نقل می‌کند، بدون اینکه درباره صحت و سقم آن نظری بدهد. علامه طباطبایی معتقد است خداوند چیز باطلی را نقل نمی‌کند، مگر اینکه بطلان آن را متذکر شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۷۱). پس اگر این دیدگاه مردم ناصواب بود باید آن را ابطال می‌کرد و حال آنکه در این باره، نه در ادامه آیه و نه در جای دیگری از قرآن، به بطلان آن اشاره ندارد. پس معلوم می‌شود که این اعتقاد و تصور باطل و با دست‌کم کاملاً باطل نیست.

همچنین قرآن در مواردی افراد را به مادر منتسب کرده است، مانند انتساب حضرت عیسی به مریم؛ «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ...» (مانده، ۱۱۰) و یا انتساب حضرت موسی به مادر توسط برادرش هارون؛ «قَالَ يَا بَنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي» (طه، ۹۴). شاید یکی از احتمالات انتساب حضرت عیسی به مادر دفع اتهام از حضرت مریم باشد؛ اما در مورد قول هارون این احتمال نمی‌رود. البته در این مورد هم گفته شده است که شاید هارون به جهت برانگیختن ترحم حضرت موسی، او را به مادر نسبت داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۵۱)، گرچه او برادر تسی هارون بوده است، ولی این سخن اولاً قطعی نیست؛ ثانیاً، منافاتی ندارد با اینکه اشعاری هم به ادعای ما داشته باشد؛ زیرا این یک جهت و جهت دیگرش هم می‌تواند همان تأثیرات بیشتر مادر باشد و شاید به همین جهت در قرآن هیچ‌گاه کسی به پدر نسبت داده نشده است. افزون بر این، در

روایات امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) فرزندان رسول الله ﷺ شمرده شده‌اند در حالی که آنها از مادر به رسول الله می‌رسند. اما قرآن کریم در هیچ موردی افراد را به پدر منتسب نکرده است.

ب) روایات

روایات مختلفی نیز بر این امر تأکید و یا اشاره دارند که برخی از آنها را در اینجا بررسی می‌کنیم:

۱. روایاتی در باب تأثیرگذاری مادر در شکل و قیافه فرزند در زمان حمل دارند. اگرچه این دسته روایات نقش محیطی مادر را در دوران حمل بیان می‌کنند، ولی اولاً، طبق برخی تعاریف از وراثت نقش تربیتی دوران حمل نیز جزء نقش‌های وراثتی است؛ ثانیاً، این نقش با نقش محیطی بعد از تولد که هرکس می‌تواند در فرزند تأثیرات محیطی داشته باشد متفاوت است، بلکه این نقش ویژه مادر است و حتی پدر هم نمی‌تواند در فرزند از این باب تأثیرگذار باشد. روایاتی که بر نقش تغذیه مادر به هنگام بارداری در شکل، قیافه، عقل و حتی اخلاق فرزند دلالت دارند، حاکی از نقش وراثتی مادر و یا نقش ویژه مادر در تربیت فرزند پیش از تولد هستند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

– شرحبیل از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: اگر زن حامله گلابی بخورد، فرزندش دارای بوی خوش و رنگی روشن خواهد بود (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۳۳).

– پیامبر اکرم ﷺ فرمود: زنان حامله را شیر بخورانید؛ چراکه فرزند اگر در رحم مادر با شیر تغذیه شود عقلش استوار می‌شود و اگر پسر باشد شجاع خواهد بود (همان، ص ۱۳).

– امام رضا (علیه السلام) فرمود: زنان حامله را شیر بخورانید؛ چراکه اگر جنین درون رحم پسر باشد، دارای قلبی پاک و عالم و شجاع خواهد بود اگر دختر باشد زیبا و نیک‌خو خواهد شد (همان).

۲. همچنین روایاتی که بر نقش شیر مادر در تربیت فرزند دلالت دارند، نیز نقش ویژه مادر در تربیت را مطرح می‌کنند که می‌توان این نقش را نیز به‌گونه‌ای وراثتی دانست؛ زیرا شیر مادر از شیریه جان اوست و صفات، خلقیات و حتی عقل و هوش مادر را به فرزند منتقل می‌کند. چنان‌که در برخی روایات به این تأثیرات اشاره دارند. روایاتی که از رضاع (شیردهی) ولدالزنا، مجوسی، یهودی، مسیحی و زن کم‌عقل نهی می‌کنند، از این باب هستند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۲-۴۴). چنان‌که در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که از زن احمق برای شیردهی به فرزند استفاده نکنید؛ زیرا شیر حتی بر طبع غلبه می‌کند و طبع کودک را تغییر می‌دهد (همان، ص ۴۳).

۳. پیامبر اکرم ﷺ، در روایت مشهوری، می‌فرماید: الشقی شقی فی بطن امه، و السعید سعید فی بطن امه (عروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۸)؛ شقی در شکم مادر شقی است و سعید نیز در شکم مادر سعید است. این روایت بیشتر در منابع اهل سنت آمده است، ولی ابی‌جارود هم

آن را از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. ابی‌جارود، گرچه مورد طعن واقع شده است و روایتش ضعیف است، ولی علامه طباطبایی می‌فرماید: علما، روایات وی در زمان پیش از انحرافش را قبول کرده‌اند و مضمون آیات و روایات زیادی هم آن را تأیید می‌کنند. اما دلالت ظاهر این روایت هم با اختیار انسان منافات دارد. یکی از راه‌های رفع این تنافی این است که این روایت را حمل بر تأکید کنیم؛ یعنی مقصود روایت این است که نقش وراثتی مادر در فرزند به اندازه‌ای زیاد است که پسا سرنوشت فرزند را رقم می‌زند. پس این روایت حاکی از آن است که نقش وراثتی مادر در تربیت فرزند نقش بسیار مهم و بیش از پدر است.

۴. همچنین روایات انتخاب همسر نیز بر اهمیت نقش مادر در تربیت تأکید دارند؛ زیرا در این روایات، وقتی سخن از انتخاب زن است، علت این گزینش، تأثیر زن بر تربیت فرزند را بیان می‌کنند، اما هنگامی که از انتخاب مرد سخن به میان است بر تأثیر این انتخاب بر روابط زوجین تأکید می‌شود. برای نمونه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «تزوجوا فی الحجز الصالح فان العرق دساس؛ با خانواده صالح ازدواج کنید که رگ و ریشه در فرزند اثر می‌گذارد» (متقی‌هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۹۶). همچنین آن حضرت فرمود: «وانظر فی ای نصاب تضع ولدک فان العرق دساس؛ بنگر که فرزندی را در چه جایگاهی قرار می‌دهی؛ زیرا رگ و ریشه خانوادگی در فرزند اثر می‌گذارد» (همان، ج ۲، ص ۸۵۵). اولاً، هر دو روایت به مرد سفارش می‌کنند که در گزینش زن دقت کند؛ زیرا در هر دو از امر مذکور استفاده شده که خطاب به مرد است. همچنین در هر دو روایت به جایگاه فرزند که رحم باشد اشاره دارد؛ ثانیاً، در گزینش زن به صفت و ویژگی خاصی اشاره ندارد، پس مطلق است و مقصود این است که از هر جهت دقت شود. این در حالی است که در روایاتی که از گزینش مرد سخن می‌گویند، افزون بر اینکه بر دو یا سه ویژگی تأکید دارند، این دو یا سه صفت هم بیشتر در روابط والدینی مؤثرند، نه در تربیت فرزند. افزون بر این، این دسته روایات در بیان علت گزینش هم هیچ اشاره‌ای به تأثیر در تربیت فرزند ندارند. برای مثال در روایتی آمده است: «هرگاه از دین و اخلاق خواستگار رضایت داشتید دختر را به او تزویج کنید»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۶۷) و یا در روایتی دیگر، رضایت به دین و امانت شرط شده است^۲ (همان) و به احتمال قوی شرط کردن این سه صفت هم بیشتر به جهت تأثیر در روابط والدین است تا تأثیر در تربیت فرزند؛ زیرا در روایتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «النکاح رِقٌّ فاذا نکح احدکم ولیده فقد ارقها فلینظر احدکم لمن یرق کریمته؛ ازدواج بردگی است؛ پس هرگاه یکی از شما خواست دخترش را همسر دهد، باید دقت کند او را به بردگی چه کسی در می‌آورد» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۵۲). همچنین در روایت دیگری آمده است: شخصی

۱. عَنْهُ [النَّبِيُّ ﷺ] إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرَضَّوْنَ دِينَهُ وَ خُلِقَ فَرُوجُهُ إِلَّا تَفَعَّلُوهُ تَكُنْ فِئْتَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادًا كَبِيرًا.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [الباقِرِ ﷺ] مَنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَرَضَيْتُمْ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ فَرُوجُهُ إِلَّا تَفَعَّلُوهُ تَكُنْ فِئْتَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادًا كَبِيرًا.

از امام حسن (علیه السلام) درباره ازدواج دخترش سؤال کرد. امام فرمود: «زَوْجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقَى فَاِنَّهُ اِنْ احْتَبَهَا اَكْرَمَهَا وَ اِنْ ابْغَضَهَا لَمْ يَظْلَمْهَا؛ او را به ازدواج مردی پرهیزکار درآور؛ زیرا اگر او را دوست بدارد به او احترام خواهد کرد و اگر او را دوست ندارد به او ظلم نمی‌کند» (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۱۴).

بنابراین، شرایطی که روایات برای مرد بیان کرده‌اند، برای تحصیل آسایش همسر است، اما شرایطی که برای زن بیان کرده‌اند، بیشتر یا همه، مربوط به تأثیر آن شرایط بر فرزند است.

۵. در دو روایت آمده است که برای نطفه‌های خود جایگاه خوب و مناسبی برگزینید؛ زیرا دایی در فرزند تأثیر می‌گذارد و یا فرزندان شبیه خاله و دایی می‌شوند؛ قَالَ [رَسُولُ اللَّهِ ﷺ]: تَخَيَّرُوا لِطُفْئِكُمْ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الصَّجِيْعَيْنِ (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۵۹)، نیز: تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْأَبْنََاءَ يَشْبَهُ الْأَخْوَالَ (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۱، ص ۴۴). نیز روایتی از رسول اکرم وارد شده است که: «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَ أَخَوَاتِهِنَّ» (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۳۸۱)؛ برای نطفه‌های خود [جایگاه مناسب] انتخاب کنید؛ زیرا زنان [فرزندانی شبیه] برادران و خواهران خود به دنیا می‌آورند». در این سه روایت گرچه ممکن است ذهن ابتدا به جنبه تأثیر محیطی منحصر شود، ولی با دقت در آنها متوجه می‌شویم که مقصود تأثیر وراثتی و یا دست‌کم، اعم از وراثت و محیط است؛ زیرا در روایت اول کلمه ضجیعین آمده که مقصود پدر و مادر هستند و وقتی دایی یکی از پدر و مادر می‌شود، یعنی خصوصیات او که همانند خصوصیات مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ فرزند است از طریق مادر و به صورت وراثت منتقل می‌شود. افزون بر این شباهت در روایت دوم ظهور در خلق ظاهر دارد که مسئله‌ای وراثتی است. همچنین علامه مجلسی در مورد ضجیع می‌گوید، گرچه ممکن است مراد از آن مریبی باشد، ولی تأثیر از نظر تولد اظهر است (مجلسی، ۱۳۶۶، ج ۲۰، ص ۲۲)؛ ثالثاً، در روایت سوم کلمه «یلدن» آمده که ظهور در تولد دارد، نه محیط صرف؛ یعنی فرزندان شبیه خاله و دایی زاییده می‌شوند، نه اینکه تربیت می‌شوند. اگر نقش زن و مرد دست‌کم در شباهت ظاهری فرزند مساوی بود باید می‌فرمود که فرزندان شبیه خاله، دایی، عمه و عمو متولد می‌شوند، در حالی که چنین نفرمود.

۶. امام صادق (علیه السلام) در روایتی که در مورد خلقت انسان وارد شده است، پس از آنکه برخی مراحل خلقت را بیان می‌کند می‌فرماید: ثُمَّ يُوَجِي اللَّهُ إِلَى الْمَلَكَيْنِ اَكْتُبَا عَلَيْهِ قَضَائِي وَ قَدْرِي وَ نَافِذَ أَمْرِي وَ اسْتَرَطَا لِي الْبَدَاءَ فِيمَا تَكْتُبانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبَّ مَا نَكْتُبُ فَيُوجِي اللَّهُ إِلَيْهِمَا أَنْ اِرْفَعَا رُءُوسَكُمَا إِلَى رَأْسِ أُمِّهِ فَيَرْفَعَانِ رُءُوسَهُمَا فَإِذَا اللُّوحُ يُفْرَعُ جَبْهَةَ أُمِّهِ فَيَنْظُرَانِ فِيهِ فَيَجِدَانِ فِي اللُّوحِ صُورَتَهُ وَ زِينَتَهُ وَ أَجَلَهُ وَ مِيثَاقَهُ شَقِيئاً أَوْ سَعِيداً وَ جَمِيعَ شَأْنِهِ قَالَ فَيُنْفِثِي أَحَدَهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ فَيَكْتُبانِ جَمِيعَ مَا فِي اللُّوحِ وَ يَشْتَرِطَانِ الْبَدَاءَ فِيمَا يَكْتُبانِ؛ سپس خداوند به دو ملک می‌فرماید: قضا و قدر من را برای او بنویسید و بداء را برای من شرط کنید، آنها می‌گویند خدایا چه بنویسیم؟ خداوند می‌فرماید

به پیشانی مادرش بنگرید و آنها به پیشانی مادر می‌نگرند و لوحی را می‌بینند که در آن صورت ظاهر، زمان مرگ و دین و سعادت و شقاوت او و همه چیز در مورد او نوشته شده است و یکی از آنها براساس آن لوح همه را در باره فرزند می‌نویسد و بداء را برای خدا شرط می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴).

روشن است که این نوشته مکتوب نیست، بلکه آن را از روی ویژگی‌های مادر می‌نویسند و گرنه اگر مکتوب بود، پیش از آنکه خداوند بگوید می‌دیدند. پس معلوم می‌شود که این نوشته استنباطی است که دقت نظر می‌خواهد و خداوند آنها را به این دقت نظر امر می‌کند. بنابراین، براساس این روایت هم می‌توان گفت ویژگی‌های فرزند به‌ویژه سعادت و شقاوت وی بیشتر از مادر است.

۷. امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید: «زَوْجُوا الاحمق و لاتزوّجوا الحمقاء فان الاحمق يُنجب و الحمقاء لا تُنجب؛ با مرد احمق ازدواج کنید، ولی با زن احمق ازدواج نکنید؛ زیرا مرد احمق فرزند نجیب می‌آورد، ولی زن احمق فرزند نجیب نمی‌آورد» (همان، ج ۵، ص ۳۵۴). نجب، پنجب دو معنا دارد؛ یکی ولود بودن و فرزندآوری و دیگری فرزند نیک و نجیب آوردن. تجربه معنای اول را رد می‌کند؛ زیرا زیاد مشاهده می‌شود که زنی احمق است، ولی بچه‌دار شده است. پس مراد معنای دوم است. بنابراین، روایت می‌گوید زن احمق فرزند نیک نمی‌آورد، ولی مرد احمق بچه نیک می‌آورد؛ چنان‌که تجربه نیز این را اثبات می‌کند^۲ و این حاکی از آن است که نقش وراثتی زن بیش از مرد است.

۸. در روایتی دیگر آمده است که یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام در مورد ازدواج مردی با زن دیوانه زیبایی که از او خوشش آمده بود، سؤال کرد. امام فرمود: «لا و لکن ان کانت عنده امة مجنونة فلا بأس بان یطأها و لا یطلب ولدها (همان)؛ با او ازدواج نکند، ولی اگر کسی کنیز دیوانه‌ای دارد اشکال ندارد که با او نزدیکی کند، ولی از او بچه‌دار نشود». در این روایت اولاً، امام علیه السلام ازدواج با زن دیوانه را جایز ندانست و این به دلیل این است که زن دیوانه عقل و شعوری ندارد تا ایجاب و قبول در عقد به اختیار محقق شود و از این بابت هر نوع معامله با دیوانه جایز نیست؛ ثانیاً، امام در مورد کنیز، مباشرت و استفاده جنسی را جایز دانستند، ولی طلب فرزند از او را جایز ندانستند. اگر این عدم جواز به دلیل تأثیرات محیطی مادر بر فرزند بود، امام نباید طلب فرزند را منع می‌کرد، بلکه باید می‌فرمود تربیت فرزندش را بر عهده دیگری بگذارد. پس روشن می‌شود که این منع به دلیل تأثیرات وراثتی مادر است. شاهد این مطلب هم روایت دیگری است که می‌فرماید: همنشینی با زن احمق بلا و فرزند او تباه است (همان، ص ۳۵۳). اگر مقصود این بود

۱. احمق به معنای ناقص‌العقل، سفیه و کم‌عقل است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ذیل حمق).

۲. تجربه‌های شخصی در این باره زیاد است که مردی احمق بوده و فرزندان او حتی تیزهوش و یا بسیار عاقل هستند.

که فرزند از حیث محیطی تباه می‌شود که در بخش اول روایت همنشینی را مطرح کرده است. پس معلوم می‌شود که تباه شدن فرزند از ناحیه وراثت است. چنان‌که امام صادق علیه السلام نیز در پاسخ به سؤالی درباره ازدواج با ولدالزنا فرمود ازدواج مانعی ندارد، ولی از او فرزنددار نشوید: **قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَوَلَدُ الزَّانَا يُنْكَحُ قَالَ نَعَمْ وَ لَا يُطَلَّبُ وَوَلَدُهَا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۵۳)**. توهم اینکه نکاح و تزویج در مورد زن و مرد هر دو هست، پس این روایت نکته خاصی در مورد زن بیان نمی‌کند، مردود است به اینکه اولاً، غالباً وقتی سخن از تزویج و نکاح است مراد گزینش زن است، نه انتخاب شوهر؛ ثانیاً، ضمیر «ها» در «لا یطلب ولدها مؤنث است و به معنای ولدالزنا که زن باشد، باز می‌گردد؛ ثالثاً، در روایت امام باقر علیه السلام تصریح شده است به اینکه از ولدالزنا زن گرفتن مانعی ندارد، ولی از او فرزنددار نشوید: **عَنِ الْحَبِيبَةِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ قَالَ لَا وَقَالَ إِنْ كَانَ لَهُ أُمَّةٌ وَطَيْهَا وَ لَا يَتَّخِذُهَا أُمَّ وَوَلَدَهُ (همان)؛**

۹. همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام وقتی قصد ازدواج مجدد داشت، سراغ برادرش عقیل رفت تا با او، که در علم انساب شهرت داشت، مشورت کند. بنابراین، از او خواست تا همسری را برایش از شجاعان عرب گزینش کند که فرزندی شجاع بیاورد. عقیل نیز فاطمه کلایه را معرفی کرد؛ چون او از طایفه بنی کلاب بود که از شجاعان عرب بودند (ابن عنبه حسنی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲۷). نتایج این ازدواج نیز نشان داد که همین‌طور است و از زنی شجاع فرزند شجاع متولد خواهد شد. این تأکید امام بر گزینش همسر به جهت تربیت فرزندی شجاع نیز حاکی از آن است که از نظر امام علیه السلام دست‌کم مادر به لحاظ برخی صفات اخلاقی مانند شجاعت در فرزند از نظر وراثتی مؤثرتر است، نه صرفاً از نظر محیطی و تربیتی.

۱۰. امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل وقتی پرچم را به دست فرزندش، محمد بن حنفیه، داد و او را امر به حمله کرد. محمد ترسید و از حمله پرهیز داشت. وقتی با تانی محمد مواجه شد دوباره او را امر به حمله کرد. محمد عرض کرد: یا امیرالمؤمنین آیا نمی‌بینی که تیر مانند باران می‌بارد؟! امام فرمود: «ادركك عرق من امك؛ ژنی از مادرت در تو اثر کرده است [که در اثر آن می‌ترسی و جرئت و قدرت حمله به دشمن را نداری]» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴۳). اگر نقش وراثت پدر و مادر مساوی بود و اگر نقش محیطی مادر بیش از نقش وراثت او بود؛ پس چرا ژن پدر اثر نکرده است و چرا امام به نقش محیط او اشاره نکردند و به تأثیر ژن اشاره کردند؟

از طرفی تأثیر شیر مادر از دیدگاه اسلامی به حدی است که در روایات وارد شده است که حتی شیر طبع را عوض می‌کند. چنان‌که علی علیه السلام فرمود: **«حَيَّرُوا لِلرَّضَاعِ كَمَا تَتَّخِرُونَ لِلنِّكَاحِ، فَإِنَّ الرِّضَاعَ يُعَيِّرُ الطَّبَاعَ؛ برای شیر گزینش کنید؛ چنان‌که برای ازدواج گزینش می‌کنید؛ زیرا شیر طبیعت‌ها را تغییر می‌دهد» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۹۳)**. چنان‌که فقها براساس روایات از شیر

برخی زنان مانند ناصبی و یهودی، نهی کرده‌اند. شیر را نیز می‌توان جزء عوامل وراثتی دانست؛ زیرا شیر از رگ و ریشه مادر مایه می‌گیرد و صفات و ویژگی‌های مادر از طریق آن به فرزند منتقل می‌شود و از این رو، امام فرمود شیر طبع را تغییر می‌دهد. البته عوامل محیطی نیز می‌توانند تغییراتی در ترکیبات شیر ایجاد کنند، ولی این تغییراتی نیست که طبع را عوض کند، بلکه آنچه طبع را عوض می‌کند از طبع نیز برمی‌خیزد.

از نظر علمی کروموزوم X پنج برابر بزرگ‌تر از کروموزوم Y است که ژن‌های بیشتری را حمل می‌کند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰۸). همچنین از نظر علمی اصل وراثتی بودن برخی صفات اخلاقی هم در علم اخلاق و هم در روان‌شناسی پذیرفته و اثبات شده است. برای نمونه، سیطره‌طلبی و برتری‌جویی که در روان‌شناسی جزء سائق‌ها شمرده می‌شوند، در برخی نظریات روان‌شناسی، همچون نظریه هدف‌گرایی، سائق‌های ارثی به حساب می‌آیند. از دیدگاه اسلام نیز اصل این‌گونه موارد جزء نیازها و سائق‌ها و ارثی هستند، ولی ارضای بیش از حد آنها که سیطره‌طلبی تلقی می‌شود نه جزء نیازها هستند و نه ارثی؛ چنان‌که در مورد غذا و خواب و نیز پرخوری و پرخواهی نیز صادق است (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۴۲-۲۴۰).

افزون بر این، اگر وراثت را به معنای هر آنچه که فرزند به هنگام تولد به همراه می‌آورد در نظر بگیریم، تأثیر رحم مادر بر فرزند نیز امری است که در مورد پدر امکان ندارد. چنان‌که در روایات ما بر این امر تأکید شده است و افزون بر تأثیر حالات روحی و روانی مادر در زمان حمل نوع تغذیه مادر نیز بر فرزند به اندازه‌ای است که، چنان‌که پیشتر گفتیم، از دیدگاه روایات سعادت و شقاوت فرزند به رحم وابسته است و امام رضا (علیه السلام) فرمود: «أَطْعَمُوا حَبَالَكُمْ ذَكَرَ اللَّبَانِ فَإِنَّ يَكُ فِي بَطْنِهَا غَلَامٌ خَرَجَ ذَكِيَّ الْقَلْبِ عَالِمًا شَجَاعًا وَإِنْ تَكُ جَارِيَةً حَسَنَ خَلْقِهَا وَخُلُقِهَا وَعَظْمَتِ عَجِيزَتِهَا وَحَظِيَّتِ عِنْدَ زَوْجِهَا؛ زنان حامله را شیر بخورانید؛ زیرا کودک اگر در شکم مادر از شیر تغذیه شود قلبش قوی و عقلش زیاد می‌شود و در نتیجه اگر پسر باشد شجاع می‌شود و اگر دختر باشد صورت و سیرتش نیکو می‌شود به طوری که همسرش از او بهره بهتر می‌برد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۳).

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه اسلام افزون بر نقش محیطی مادر در تربیت فرزند، نقش وراثتی او نیز، به‌ویژه در زمینه‌های عقلی و هوشی، از نقش وراثتی پدر بیشتر است؛ زیرا شاید مراد از روایت ازدواج با زن دیوانه و احمق تأثیرات هوشی و عقلی باشد و یا دست‌کم از

۱. نیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَطْعَمُوا حَبَالَكُمْ اللَّبَانِ فَإِنَّ الصَّبِيَّ إِذَا غُدِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ بِاللَّبَانِ اشْتَدَّ قَلْبُهُ وَ زِيدَ فِي عَقْلِهِ فَإِنَّ يَكُ ذَكَرًا كَانَ شَجَاعًا وَإِنْ وُلِدَتْ أُنْثَى عَظُمَتْ عَجِيزَتُهَا فَتَحْطَى بِذَلِكَ عِنْدَ زَوْجِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۳).

مصادیق بارز تأثیر وراثتی مادر در زمینه‌های هوشی و عقلی است. از این‌رو، هم باید در انتخاب مادر برای فرزند دقت بیشتری کرد و هم در آگاه‌سازی پدران و مادران از این نقش و نیز روش‌ها و شیوه‌های درست تربیتی کوشید؛ اگرچه بخش مهمی از این تأثیرات وراثتی است، اما تأثیرات وراثتی نیز قابل افزایش و کاهش است و می‌توان با برنامه‌ریزی نقش مثبت وراثت را افزایش داد و از نقش منفی آن کاست؛ چنان‌که در روایتی به نقش تغذیه در زمان حمل اشاره شده بود.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: انتشارات امیرالمؤمنین.
- آناستازی، آن (۱۳۶۷)، تفاوت‌های فردی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی العزیریه فی احادیث الدینیّه، [بی جا] دار سید الشهداء.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید ابن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- ابن عنبه حسنی، جمال الدین احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم: انصاریان.
- ابن فارس، احمد (۱۳۸۷)، تربیت معجم مقاییس اللغه، ترتیب و تصحیح علی عسکری و حیدر مسجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- افراد آنلاین، نقش ژنیتک در ایمان مذهبی، سایت اینترنتی، ۲۱ آذر ۱۳۹۲.
- بستانی، محمود (۱۳۷۵)، اسلام و روان‌شناسی، ترجمه محمود هوشم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، تهران: دنیای دانش.
- حسینی زاده، سیدعلی (۱۳۹۱)، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، ج ۱: تربیت فرزند، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ق)، وسایل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- داودی، محمد (۱۳۸۴)، نقش معلم در تربیت دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴)، روان‌شناسی رشد با نگرشی به منابع اسلامی، ج ۱، تهران: سازمان سمت.
- شاملو، سعید (۱۳۸۲)، مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، تهران: رشد.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، تهران: دفتر نشر داد.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۰۸ق)، مکارم الاخلاق، بیروت: دارالحوراء للطباعة و النشر.
 فیض کاشانی، محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام).
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران:
 دارالکتب الاسلامیه.

المتقی الهمدی (۱۴۰۹ق)، کنز العمال فی السنن و الاقوال، بیروت: مؤسسه الرساله.
 عروسی الحویزی، عبدعلی ابن جمعه (۱۴۱۵ق)، نورالثقلین، تصحیح و تحقیق هاشم رسولی
 محلاتی، قم: اسماعیلیان.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۶)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Hamer H.Dean (2004), The God Gene: How Faith is Hardwired into our Genes.

[S.L]: Anchor.